

## بررسی وضعیت ارتش ایران در دوره مظفرالدین شاه قاجار

آسیه حسینی<sup>1</sup>، فاطمه سهیلی<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 1396/09/26  
تاریخ پذیرش: 1396/12/28

از صفحه 27 تا 48

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال چهارم، شماره پانزدهم، زمستان 1396

### چکیده

حکومت ایران قرن‌های متمادی متکی بر نیروی عشایر و ایلات بود. نوع آموزش و انضباط نظامی این نیروها و نحوه ساماندهی آنان به گونه‌ای بود که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، تنها در درگیری‌های داخلی می‌توانست به صورت محدود کارایی داشته باشد؛ زیرا این قوا، به‌طور سنتی تحت امر روسای قبایل بودند و در ماهیت، قوای گریز از مرکزی بودند که در مقابل بسط قدرت حاکمیت مرکزی مانعی اساسی محسوب می‌شدند. از این رو، حکومت‌ها برای گسترش حوزه اقتدار خود، سعی در تضعیف ایلات و عدم اتکا بر نیروی نظامی آنان و ایجاد ارتشی مستقل و قایم به ذات و تحت فرمان پادشاه نیاز داشتند. در دوران قاجار که خود با قدرت ایلداری قجریان روی کار آمده بود، از دوران فتحعلی‌شاه در اثر برخورد نظامی با قوای نوین اروپایی در جنگ ایران و روس، اندیشه تشکیل قوای نظامی جدید شکل گرفت؛ اما به تدریج با رقابت‌های بی‌امان روسیه و بریتانیا برای کسب بیشترین پایگاه نفوذ در ایران و به تبع بر نیروی نظامی ایران، اصلاحات صورت گرفته نیز به نتیجه مطلوب خود نرسید. چنانچه در دوره مظفرالدین‌شاه که خود به نوعی یک دوران گذار و نقطه عطف و بستر تغییر بنیان قرن‌ها سلطنت در ایران محسوب می‌شود، وضعیت ارتش ایران به دلایلی رو به انحطاط نهاد. از این رو، مقاله حاضر درصدد است با شیوه توصیفی تحلیلی - تاریخی به این سؤال پاسخ دهد که به چه دلایلی ارتش ایران در دوره مظفری راه انحطاط را پیمود. به دنبال این سؤال؛ ضمن توصیف وضعیت ارتش ایران در دوره مظفری، به دلایل انحطاط ارتش ایران در دوره مورد بحث می‌پردازیم. نتایج و دستاوردهای پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عواملی چون بی‌انضباطی، نبود آموزش نظامی، نبود تجهیزات مدرن و بی‌توجهی به امور نظامی در انحطاط ارتش ایران در دوره مظفری نقش داشته است.

### کلید واژه‌ها

قاجار، ارتش، بریگاد قزاق، روسیه، مظفرالدین‌شاه.

1- کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اراک. Asiye.hosseini@gmail.com

2- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی - نویسنده مسئول yas.soheily@gmail.com

## مقدمه

قاجارها که به‌مانند سلسله‌های قبل از خود خاستگاه قبیله‌ای داشتند، در امور نظامی هم به‌مانند دیگر امور به همان شکل و شمایل قرن‌های گذشته عمل می‌کردند و اطلاعی از تجهیزات و تاکتیک‌های مدرن جنگی و شیوه‌های تربیت ارتش ملی نداشتند. نیروی نظامی آنها عمدتاً از ایلات و عشایری تشکیل می‌شد که در درجه اول به خواسته‌ها و علایق قبیله‌ای خود پایبند بودند تا به منافع ملی. شیوه‌ها و تاکتیک‌های جنگی‌شان هم مربوط به چندین قرن گذشته بود. در یک توصیف کلی درباره ارتش ایران در دوره قاجار تا پیش از تشکیل ارتش ملی، می‌توان گفت فرماندهان و سربازان از آموزش‌های جدید نظامی چیزی نمی‌دانستند و تجهیزات و خدمات پشتیبانی یا وجود نداشت و یا در حد ناچیزی بود. به سربازان حقوق منظم و مکفی نمی‌دادند. ترکیب سپاه، نامتجانس بود و از قومیت‌ها و گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شد. سواران ایلات و عشایر فقط از سران ایل تبعیت می‌کردند. درنهایت اینکه یک ارتش منسجم و منظم ملی وجود نداشت. از نظر دانش نظامی و تاکتیک‌های جنگی نیز ارتش ایران کاملاً بی‌بهره از روش‌ها و ابزارهای مدرن بود. ارتش ایران هیچ اطلاعی از فنون مهندسی نداشت و به علت فقدان صنف مهندس از فنون سنگربندی و استحکامات دفاعی چیزی نمی‌دانستند. تاکتیک‌ها و فنون جنگی نیز متعلق به قرن‌های گذشته بود. با همه این تفاسیر تلاش‌های زیادی برای مدرن‌سازی ارتش در دوره قاجار شروع شد. از آنجا که در این دوره با پیشرفت‌های نظامی و تسلیحاتی در جهان روبرو بودیم، حکومت قاجار از زمان ناصرالدین‌شاه که روابط بیشتری با دنیای غرب داشته، به اهمیت داشتن ارتشی مدرن و حرفه‌ای واقف بوده است. البته این تلاش‌ها از دوره‌ی عباس‌میرزا ولیعهد آغاز شد و در دوره ناصرالدین‌شاه به اوج خود رسید. تأسیس مدرسه دارالفنون و استخدام مستشاران خارجی و خرید تجهیزات نظامی و تشکیل بریگاد قزاق از جمله اقدامات ناصرالدین‌شاه بود. با همه این تلاش‌ها بعد از قتل ناصرالدین‌شاه و پادشاهی فرزندش مظفرالدین‌شاه، ارتش ایران به منتهای ضعف خود رسید. این ضعف ناشی از عواملی است که نگارنده سعی دارد در این پژوهش به آن بپردازد.

در باب اهمیت و ضرورت پژوهش باید گفت با توجه به خلأ پژوهشی در حوزه مورد بحث، پژوهشگر در تلاش است تا با استفاده از منابع موجود و قابل دسترس، تحلیل

جدیدی از ارتش ایران در دوره مظفرالدین شاه ارائه دهد. آشنایی با تحولات نظامی غرب موجب تغییر و تحولاتی در ارتش ایران گردید که در واقع تغییر ارتش از سنتی به نیمه مدرن و مدرن است. اگرچه دولت قبل از دوره ناصری تغییراتی در ارتش آغاز شده بود، ولی تأثیر ناصرالدین شاه در ساختار ارتش بسیار پراهمیت است. متأسفانه این روند در دوره مظفری تقریباً منفی شد و حتی دستاوردهای قبلی در این زمینه نیز از بین رفت. همین امر اهمیت پژوهش حاضر را نشان می‌دهد. از این رو با استفاده از منابع دسته اول تاریخی و به شیوه توصیفی تحلیلی سعی در پاسخگویی به این پرسش داریم که علت انحطاط قوای نظامی ایران در دوره مظفری چه بوده است؟

### پیشینه تحقیق

در رابطه با تاریخ ارتش ایران چند کتاب منتشر شده از جمله کتاب دو جلدی تاریخ چهار هزارساله ارتش ایران از اسدالله معطوفی که از زمان تمدن ایلام تا 1320 خورشیدی و جنگ ایران و عراق را شامل می‌شود. همچنین کتاب سیری در تاریخ ارتش ایران، نویسنده میرحسین یکرنگیان از آغاز تا پایان شهریور 1320. همین‌طور کتاب تاریخ ارتش شاهنشاهی ایران از کوروش تا پهلوی نوشته یحیی ذکاء.

### الف) وضعیت ارتش ایران تا پیش از سلطنت مظفرالدین شاه قاجار

اولین تلاش در جهت ایجاد تحول در ارتش در دوره صفویه صورت پذیرفت. در عهد شاه عباس اول واحدهای تفنگچی و توپچی ایجاد شد و هیئت‌هایی از کارشناسان نظامی به سرکردگی برادران شرلی به دربار شاه عباس آمدند. با همکاری برادران شرلی در ایران رشته‌های سواره‌نظام و پیاده‌نظام و توپچیان شکل گرفت و نیز کارخانه‌های تولید اسلحه در اصفهان به وجود آمد (لطیفیان، 1380: 46). ارتش دوران صفویان نیز پس از سقوط این سلسله و درگیری کشور در آشوب داخلی و تجاوزات خارجی مضمحل شد و یگانه نیروی نظامی کشور منحصر به ایلات شد. همین امر خود باعث افزایش قدرت روزافزون ایلات و به دنبال آن تلاش برای شراکت بیشتر در حکومت و امتیازخواهی از حاکم می‌شد. از دیگر سو ایلات همواره مخالف بسط قدرت مرکزی بودند و آن را مانعی در مقابل استقلال خود می‌دانستند از این رو همواره روابطی کج‌دار و مریز میان حکومت و ایلات وجود داشت.

یکی از بخش‌های نظامی قاجاریه که در مواقع ضرورت وجود پیدا می‌کردند، نظامیان بومی بودند. این نظامیان شامل نیروی رسمی نظامیان قاجار نبودند، بلکه به صورت پراکنده از جنگجویان و قهرمانان ایلات و عشایر نواحی مختلف بودند. این دسته از نظامیان بنا به ویژگی ایلپاتی بودن آن‌ها، فقط از رئیس ایل و قبیله خود تبعیت می‌کردند. محوریت این‌گونه از دسته‌جات نظامی با ایلات و قبایل بود که تقریباً نظم خاصی نداشت و بنا به ضرورت شکل می‌گرفت. هر ایل وظیفه جمع‌آوری تعداد خاصی از سواران و نظامیان را بر عهده داشت. رؤسای ایلات هم در مقابل امتیازات ارضی و آزادی مرتع را برای آنان میسر می‌کردند. «هر رئیس ایل وظیفه داشت هنگام بروز جنگ سهمیه سوار متناسب با تعداد نفرات ایل را تهیه کند. هر سوار در حین جنگ برای خود و مرکبش، آذوقه دریافت می‌کرد و جیره مختصری می‌گرفت که در سال از پنج تا شش تومان بیشتر نبود. این مبلغ معمولاً از مالیات عمومی وصول می‌شد. افراد سوار از روی استیصال غالباً همین مبلغ ناچیز را با ضرر زیادی تسعیر می‌کردند. علاوه بر جیره نقدی، هر سوار سالیانه دو بار الاغ گندم دریافت می‌داشت (درووایل، 1370: 259). در اوایل تأسیس سلسله قاجار، سپاه ایران صدوهشتاد هزار چریک داوطلب را در برمی‌گرفت. این نیروها شامل قوای پایتخت یا پارکابی در حدود 75 هزار نفر و قوای ولایتی در حدود 105 هزار نفر بودند. دسته اول که از خزانه دولت حقوق می‌گرفتند، در پایتخت و در رکاب شاه بودند و دسته دوم که به خرج شاهزادگان، حکام، روسای قبایل و تیولداران اداره می‌شدند، مسئول حفظ و حراست از شهرها و سرحدات بودند (سینایی، 1384: 101).

در کنار تعارض و رابطه معکوس در بحث اقتدار حکومت و ایلات، باید به این نکته اشاره نمود که آموزش و انضباط نظامی شیوه فرماندهی ارتش ایلپاتی، توان مقابله با ارتش نوین اروپایی را نداشت و این نکته‌ای بود که ایرانیان در نخستین مواجهه خود با غرب مدرن به آن پی بردند. شکست ایران در جنگ با روسیه تزاری در زمان فتحعلی‌شاه، اندیشه تغییر و اصلاحات در امور نظامی را در میان حکومتگران قاجار ایجاد نمود و نیاز ایران به نظام جدید را به شدت نشان داد. به همین خاطر چند فوج نیمه‌داوطلب و نیمه‌اجباری از پاره‌ای ایلات بدون هیچ قاعده‌ای گردآوری شد و تحت مشق نظامی قرار گرفت تا در صورت لزوم از آن‌ها استفاده شود (مستوفی، 1384: 1/69). بدیهی است که این نوع ارتش موقت و مزدور چه از لحاظ عدم پیوند با اهداف

حاکمیت و چه به لحاظ عدم توجه ساختاری حکومت به سازماندهی و آموزش و پشتیبانی مالی، نمی‌توانست پاسخگوی نیازهای روزافزون کشور به این قوا باشد.

ژوبر فرستاده ناپلئون به ایران وضعیت قشون ایران پیش از انجام اصلاحات عباس‌میرزا نایب‌السلطنه را اسفناک خوانده و چنین می‌نویسد: «در ایران نه سربازخانه است و نه خسته‌خانه<sup>1</sup> نظامی، نه انباری برای آذوقه‌گیری ارتش. هر پیاده‌نظام یا سوار ناچار است که با مواجبی که از حکومت دریافت می‌کند همه‌چیز مورد نیازش را فراهم کند. این مواجب به سپاه‌یانی که در سان حاضر می‌شدند مرتب پرداخت می‌شود ولی میزان آن برحسب نوع کارشان فرق می‌کند. شاه هرساله ارتش را لااقل یک‌بار سان می‌بیند» (ژوبر، 1347: 216 – 214). براساس این تلقی افراد ارتش ایران می‌بایست یونیفورم نظامی بیوشند و تحت تعلیمات یکنواخت قرار گیرند و به‌صورت واحدهای منظم و منضبط درآیند تا اولاً قضاوت بین‌المللی درباره ایران بهتر شود، ثانیاً پیشرفت ارتش به‌طور نوین، موجب افزایش نظارت شاه بر ارتش گردد تا در پرتو یک ارتش آماده و منظم قدرت مرکزی گسترش یابد (فربد، 1383: 84).

عبدالرزاق مفتون دنبلی در مآثرالسلطانیه با تشریح سابقه استفاده از علوم و فناوری نوین در امر محاربه از زمان پیامبر (ص) بدین‌سو آورده که «نواب نایب‌السلطنه به نظر دقت ملاحظه فرمودند که جنگ فرنگ همان نظام است که خداوند در قرآن حمید اشاره به آن فرموده و سپاه ایران نظام قدیم را از دست دادند و همان قاعده را مخالفان به دست گرفتند» (دنبلی، 1351: 131). اصلاحات نظامی به علت مشکلات فراوان داخلی و خارجی به سختی و کندی پیش می‌رفت. به‌طور کلی این تغییرات در حوزه نظامی تا دوره ناصرالدین شاه عمدتاً بر تجهیز سپاه با توپخانه سیار و سلاح‌های جدید و نیز برقراری مواجب معین برای نظامیان، لباس متحدالشکل، آموزش افسران اروپایی، ایجاد کارخانه توپ‌ریزی، کارگاه تولید تفنگ سر پر، تأسیس دارالترجمه برای کتب نظامی و اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا برای تحصیل علوم نظامی مبتنی بود (آبراهامیان، 1391: 48). این تلاش‌ها به دلایل مختلفی از جمله بی‌ثباتی روابط سیاسی با غرب در پی رقابت سیاسی فرانسه، انگلیس و روسیه از یک‌سو و فقدان برنامه‌ای مدون

1 - به معنای بیمارستان

برای تأسیس ارتش منظم، مخالفت برخی از اقشار بانفوذ جامعه با اصلاحات به سبک غربی و نیز کارشکنی‌های همه کسانی که منافعشان با اصلاحات نظامی به مخاطره می‌افتاد، به جایی نرسید. به همین خاطر تا آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه، ایران فاقد یک نیروی دائمی و منظم بود و همچون گذشته بر نیروهای جنگجوی سران قبایل و ایلات اتکا داشت.

جهانگرد انگلیسی «بی نینگ» که در سال 1851 م (1267 ق) به ایران آمد و با امیرکبیر ملاقات کرد، اطلاعات دقیقی از سازمان نظام جدید داده است. وی می‌نویسد سپاه ایران تشکیل می‌شود از 50 هنگ پیاده‌نظام، 12 فوج سواره‌نظام، 2 هزار نفر توپچی و 20 نفر زنبورک‌چی. هر فوج پیاده شامل هزار نفر است که 800 نفر آن سرباز، 159 نفر صاحب‌منصب و 41 نفر باقیمانده مأموران رابط با دسته‌های دیگرند. هر هنگ به ده دسته تقسیم می‌گردد. در رأس هر دسته یک سلطان قرار دارد و مواجیش هفتاد تومان است. زبردست او دو نایب است که هرکدام سی تا چهل تومان می‌گیرند و دو پیک که در پشت سر فوج حرکت می‌کنند و مواجب هرکدام بیست تومان است و چهار وکیل با مواجب ده تا دوازده تومان و چهار سرجوخه که هر یک ده تومان حقوق دارد. حقوق هر سرباز هفت تومان و جیره‌اش روزانه نیم‌من تبریز نان است. هر فوج تحت ریاست سرتیپی است که حقوقش هزارتومان است، هر هنگ تحت فرماندهی سرهنگی قرار دارد که پانصد تومان می‌گیرد و زیر دست او یاور است که حقوق‌شان از قرار یکصدوپنجاه تا دویست تومان است (آدمیت، 1381: 301). این میزان مواجب در بیشتر اوقات تنها روی کاغذ بود و در عمل جیره و حقوقی که باید به زبردستان تعلق می‌گرفت، توسط فرماندهان بالا دست مصادره می‌شد و تنها اندکی به سربازان داده می‌شد و این امر خود منجر به کاهش تمایل نیروها به خدمت نظامی می‌شد.

#### (ب) ارتش ایران در دوران مظفرالدین‌شاه

مظفرالدین‌میرزا پس از قتل پدرش با حمایت انگلیس و روسیه به تخت سلطنت جلوس کرد. وی در همان ابتدای جلوس با پشتیبانی قزاقان ایرانی تحت فرماندهی ژنرال «کوزاکووسکی»<sup>1</sup> توانست قدرت خود را مستحکم نماید و از تعرض برادرانش

1- Kosakowsky

ظل السلطان و کامران میرزا در امان بماند (دالمانی، 1335: 65). وضعیت نظامی و موقعیت ارتش در ایران عصر پادشاهی مظفردین شاه قاجار چندان به سامان نبوده است. دوران سلطنت مظفری هم‌زمان بود با تلاش گسترده بریتانیا برای برتری و تسلط کامل سیاسی و نظامی در خلیج فارس. چنان‌که در همین دوره و به سال 1903 بود که نیروی دریایی بریتانیا توانست، علاوه بر ادعای مالکیت چندین جزیره ایرانی دیگر، جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را به زور از ایران گرفته و به مدت 68 سال به اشغال خود و دست نشاندگان عرب محلی‌اش درآورد. در منابع تاریخ ایران در آغاز قرن بیستم میلادی، اطلاعات منسجم زیادی درباره وضعیت نظامی ایران در آن دوره وجود ندارد (تفرشی، 1391: 4).

بر اساس تحقیقاتی که در دهه‌های اخیر درباره ارتش در عصر حکومت مظفردین شاه شده است به طور کلی قوای ایران را شامل 74 فوج پیاده، عده زیادی سواره و مجموعاً 150 هزار نفر دانسته‌اند که در ایالات و ولایات مختلف استقرار داشتند. ولی از این تعداد فقط بخشی حاضر به خدمت بودند. رسته سواره‌نظام مانند پیاده، شماره‌بندی نشده بود و در هر ولایتی، به اسم جماعت نامیده می‌شدند. همانند آنچه در آذربایجان رایج بود، جماعت افشار ارومی، جماعت افشار صائین قلعه، جماعت چهاردولی، جماعت سوار مظفر و جماعت غلام نصرت و غیره (پالوویچ: بی‌تا، 999).

طبق اسناد منتشر نشده بریتانیایی که دکتر تفرشی معرفی کرده است در ابتدای سال 1905 و حدود یک‌سال قبل از صدور فرمان مشروطیت در ایران، وزارت جنگ بریتانیا گزارش 114 صفحه‌ای را به طور محدود و با طبقه‌بندی محرمانه درباره ارتش ایران تهیه می‌کند. برای نمونه دکتر تفرشی از گزارشی سخن رانده‌اند که توسط سرگرد ای.دی. گدس بر اساس منابع مختلف نظامی، سیاسی و دیپلماتیک تهیه و سپس با کوشش، تدوین و مقدمه میجر ژنرال جیمز گریسون، یکی از افسران ستاد مرکزی وزارت جنگ بریتانیا آماده انتشار شده است. فصل هفتم گزارش به وضعیت ارتش ایران تا سال 1905 اختصاص دارد. در این بخش ضمن ارائه آمار ارتش ایران و تجهیزات آن آمده است که پرسنل ارتش ایران در شش سال منتهی به سال 1905 تقریباً چهار برابر شده است. این در حالی است که نیروهای داوطلب محلی به نصف کاهش یافته بود. این مساله خود نشان از ناکارآمدی و عدم محبوبیت دولت مرکزی در آستانه انقلاب

مشروطیت بود. در گزارش مزبور نیروی نظامی ایران در دوره مظفری چنین برآورد شده است: «ارتش ایران در آستانه انقلاب مشروطیت شامل 35 هزار سرباز پیاده نظام بود که این میزان کمتر از نصف ظرفیت 78 هزار نفری آن به شمار می‌رفت. ارتش ایران همچنین 13600 نیروی نامنظم سواره نظام داشت که تقریباً یک سوم ظرفیت 37500 نفری آن بود. پرسنل بریگاد قزاق در ایران 1400 نفر بودند که قابل افزایش به 1700 نفر بود. نیروی توپخانه ارتش ایران شامل 6 هزار نفر بود که ظرفیت اصلی آن 11 هزار نفر بود. نیروهای مسلح شبه نظامی محلی داوطلب هم هزار نفر بودند که نیمی از ظرفیت واقعی آن‌ها بودند. در مجموع ارتش ایران در سال 1905 دارای 57 هزار نیروی مسلح بود که کمتر از 44 درصد از ظرفیت 130700 نفری ارتش ایران به شمار می‌رفت. بر اساس این گزارش، پرسنل ارتش ایران در شش سال منتهی به سال 1905 تقریباً چهار برابر شده بود. این در حالی است که نیروهای داوطلب محلی به نصف کاهش یافته بود. این مسئله خود نشان از ناکارآمدی و عدم محبوبیت دولت مرکزی در آستانه انقلاب مشروطیت بود. این گزارش از معافیت مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، رعایای املاک سلطنتی، سادات و روحانیان از خدمت نظام در آن زمان خبر داده است. بیشترین میزان سرباز در ایران آن زمان مربوط به آذربایجان و کمترین آنها به دلیل ضعف بنیه مربوط به اهالی یزد و کرمان بوده است» (تفرشی، 1391: 4).

این قشون ابداً کارایی و توانایی مقابله با تهدیدات و نیز حفظ امنیت چه در داخل سرحدات و چه در خارج آن را نداشت. چنانکه کلنل کاساکوفسکی در کتاب خاطرات خود مربوط به تیرماه 1275 ش. آورده است: «دسته سوار که با مظفرالدین شاه از تبریز آمده، نمونه کاملی است از بی انضباطی است. همین که شاه از دروازه دولت خارج شد، سواران به صورت زنده‌ای متفرق شدند، بعضی جلوی درویش‌ها برای خوردن آب یخ متوقف شدند، جمعی دیگر به راه‌های دیگر رفتند و از حضور شاه و مردم پروایی نداشتند. در حالی که آن‌ها، سواران شخصی و ملازم شاه بودند. این مدافعین وطن در سر راه خود تمام درختان را نه فقط غارت، بلکه آن‌ها را بریدند و شکستند. از همه جالب‌تر آن‌که، همه این اعمال زشت را به همراهی و دستگیری ارشدها و افسران خود انجام می‌دادند» (کاساکوفسکی، 2535: 76). در جای دیگر نیز افزوده است: «هروقت سان یا مانوری باشد، سربازان ترجیح می‌دهند که در روز جمعه (روز تعطیل) باشد. زیرا که روز



جمعه در بازار کاسبی نمی‌کنند. ولی اگر سان در روزهای کسب و کار آنان باشد، سربازها تک‌تک با کمال مهارت از میدان خارج می‌شوند. مستحفظین شاه در صاحبقرانیه به محض آن‌که شاه برای گردش خارج می‌شود، پراکنده می‌شوند و به کارهای خصوصی خود می‌پردازند» (همان: 77 - 78). وی در جایی نیز به لجام‌گسیختگی سربازان ایران و سرقت آنان از دکان کسبه و فحاشی نسبت به مردم سخن رانده است (همان: 79). این امر کاملاً حقیقت داشت که به افسران و سربازان حقوق و جیره نمی‌رسید. این امر غالباً به شورش منجر می‌شد؛ اما باید افزود که بریگاد قزاق تحت امر فرماندهان روسی از جمله خود کاساکوفسکی نیز در این مورد به سان سربازان ایرانی بودند. با این تفاوت که سربازان ایران به آن علت که موجب آنان پرداخت نمی‌شد، برای تأمین معاش خود ناگزیر از غارت و انجام مشاغل دیگر در کنار ارائه خدمت نظامی بودند. در تأیید این امر می‌توان به نامه‌ای که سید محمد طباطبایی مقارن جنبش مشروطیت به مظفرالدین شاه نوشته است، اشاره نمود که وضع سربازان کشور را چنین بیان کرده است: «حال سرباز که حافظ دولت و ملت‌اند به اعلیحضرت مخفی است. جزئی جیره و موجب را هم به آن‌ها نمی‌دهند، بیشتر به عملگی و فعلگی، قوتی تحصیل می‌کردند، آن را هم قدغن نمودند، همه‌روزه جمعی از آنها از گرسنگی می‌میرند، برای دولت نقصی از این بالاتر تصور نمی‌شود» (ناظم‌الاسلام کرمانی، 1384، ج 2: 165). «به طور کلی در این اواخر لجام‌گسیختگی سربازان به طور غیرقابل مقایسه‌ای بیش از پیش رو به افزایش بود. سربازان، فقدان مجازات و نبودن دست مقتدری را بر بالای خود احساس و از قیدوبند آزاد شده‌اند» (عین السلطنه، 1374، ج 2: 1056).

در ارتش ایران هرج‌ومرج و بی‌قانونی کاملی حکم‌فرما بود. «عمل سربازگیری و مقررات مربوط به خدمت سربازی کاملاً آزادی و مستبدانه است. سرباز باید برای تمام عمر خود خدمت کند و هیچ قانونی سن سربازانی را که باید به خدمت احضار شوند را تعیین نکرده است. به همین مناسبت در صفوف لشکریان ایران پیرمرد 80 تا 90 ساله در کنار جوانان 16 ساله خدمت می‌کنند. این سربازان غالباً تیراندازی نیز بلد نبودند و حتی از 20 قدمی هم نمی‌توانستند تیر را به هدف بزنند (پالویچ، بی‌تا: 99-97). در ارتش دوران مظفری، افراد پیاده غالباً از آذربایجان و از میان قبایل ترک انتخاب

می‌شدند. تنها 15 درصد آنان فارسی‌زبان بودند. به علت نرسیدن جیره و مواجب و به علت آن‌که همه سربازان به خدمت بزرگان پذیرفته نمی‌شدند، رفته‌رفته سربازان درصدد پیدا کردن شغل‌های دیگری برآمدند. کسب و کار بسیاری از آنان نزول پول بود (همان: 101). سوءاستفاده عاملان ولایتی از این شرایط نابسامان و عدم نظارت نیز خود قابل توجه است: «سواره‌نظام غیرمنظم منطقه نظامی قزوین، در روی کاغذ 600 تن بودند، ولی عملاً عده‌شان به 80 نفر نیز نمی‌رسید. از این عده 50 نفر سرباز گماشته افسران بودند و در اختیار حاکم قزوین، فقط در حدود 30 سرباز سوار غیرمنظم باقی می‌ماند» (همان‌جا). صاحب‌منصب به درجه بالاتر ارتقاء پیدا نمی‌کند، مگر این‌که مبلغی به‌عنوان پیشکش به وزیر جنگ بدهد. وی نیز به‌نوبه خود پس از اخذ درجه، همین مبلغ را به اضافه مداخل از صاحب‌منصبان زیردست خود می‌گیرد و آن‌ها هم به همین طریق با زیردستان خود معامله می‌کنند و بالاخره حقوق سربازان به جیب آن‌ها می‌رود. بعلاوه مبلغی هم از سربازان می‌گیرند و به آن‌ها اجازه می‌دهند که در شهرها به کسب‌وکار بپردازند تا بتوانند امرارمعاش نمایند (دالمانی: 1335، 997).

افضل‌الملک میرزا غلامحسین‌خان شیرازی مؤلف کتاب «افضل‌التواریخ» که در سال 1314 هـ ق از طرف مظفرالدین‌شاه برای نوشتن تاریخ دوره مظفری مأموریت یافت، در گزارش اقدامات مظفرالدین‌شاه، هنگام به تخت نشستن از توجه ویژه شاه به امور ارتش سخن رانده و آورده است که شاه تا اندازه‌ای نسبت به آسایش مردم حساس بوده است: «از جمله آسایش‌ها، رسیدن مواجب و جیره قشون حاضر رکاب تهران بود که از پیارسال و سال گذشته طلب داشتند و وزارت جنگ به آن‌ها نپرداخته بود. بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری روحنا فدا، به دستخط تلگرافی مقرر فرمودند تا اولیاء دولت قاهره پول از بانک قرض کرده، جیره و مواجب قشون را در ظرف دو روز پرداختند و تمام آن‌ها را پول سفید دادند. به‌طوری‌که اگر جیره‌ی یک‌ماهه فلان سرباز نه هزار و سه شاهی بود، آن سه شاهی را هم پول سیاه نمی‌دادند و تحویلداران و مباشرین دیوانی، شاهی سفید می‌دادند. ابداً پول سیاه در کار نبود. تمام قشون، از قورخانه و توپخانه و سرباز و زنبورک خانه، می‌گفتند: تاکنون چنین جیره و مواجیبی نگرفته بودیم که بدون کسر و نقصان باشد. صدای «شاه سلامت!» از در و دیوار خیابان ارک بلند بود» (افضل‌الملک، 1361: 3)؛ اما به نظر می‌رسد که تفصیلات افضل‌الملک با آنچه که در واقعیت

بوده است تفاوت داشته و افضل‌الملک بر اساس آن که مأمور به نوشتن کتاب درباره‌ی دوران مظفردین‌شاه بوده است از بیان نقیصه‌ها و بی‌تدبیری‌ها امتناع نموده است.

مظفردین‌شاه نیز همچون پدرش چندبار به اروپا سفر کرد و هر بار از سازمان‌های نظامی و کارخانجات صنایع تسلیحاتی بازدید نمود. در سفر اول به بریتانیا از زرادخانه شهر وولیچ و چند ناو جنگی بازدید کردند. در پاریس به دیدن کارخانه اسلحه‌سازی سنت شامون و هیچکس رفت و به بازرسی سلاح‌ها پرداخت. وی طرز استعمال تفنگ‌ها و توپ‌های جدید را معاینه کرد و یک عراده توپ چابک نیز که از اختراعات جدید بود، خریداری کرد (کوریلن، 1350: 86). در سفر دوم نیز از اسلحه‌خانه‌ها و کارخانه‌های بزرگ صنایع نظامی انگلستان بازدید به عمل آورد. به‌علاوه در همین سفر بود که یک ناو کوچک برای آب‌های منطقه خلیج فارس به مبلغ 62890 فرانک از «آنورس» خرید. احتمالاً این همان ناوی است که بعدها «کشتی مظفری» لقب گرفت. همین طور یک دستگاه توپ «هوچکس» به همراه گلوله و خمپاره، 25 صندوق توپ و اسلحه از کارخانه «هو» 400 گلوله از «مارسیل» و سفارش مقداری اسباب توپ‌سازی از کارخانه «شرنبل» اتریش به بهای 25000 تومن را خریداری کرد (پالوویچ، بی‌تا، 1000). نیروی دریایی ایران در سال 1905 با توجه به وجود دشمن و رقیب قدرتمندی مانند بریتانیا، بسیار ضعیف بود. ایران تنها دارای یک ناو با سوخت بخار به نام پرسپولیس بود که 600 تن وزن و 450 اسب بخار قدرت داشت و مجهز به چهار توپ سه اینچی بود. نیروی دریایی ایران در رودخانه کارون نیز یک کشتی کوچک به نام سوسا داشت که با 30 اسب قدرت، بی‌ارزش ارزیابی شده بود. یک کشتی تفریحی به نام مظفری هم وجود داشت. این کشتی قبلاً سلیکا نام داشت و مجهز به دو توپ هاچکینز بود و در سال 1903 از بلژیک خریداری شده بود و توسط خود بلژیکی‌ها هم هدایت می‌شد. مظفردین شاه همچنین یک کشتی تفریحی در دریای مازندران داشت که 120 هم‌وزنش بود و هدیه‌ای بود از سوی تزار روسیه (تفرشی، 1391: 5). باین‌حال نوآوری‌چندانی در امر تسلیحات در کشور صورت نگرفت. اگر هم موردی پیش آمد غالباً به خاطر هزینه‌های سنگین و نداشتن کیفیت خوب مورد توجه قرار نمی‌گرفتند. نمونه جالب آن را ریاضی هروی چنین ذکر کرده است: «از وقایع امسال (1323 هـ) این بود که مشهدی جعفر خیاط‌باشی در تبریز به تقلید از حرکات ماکوی چرخ خیاطی، توپ

اختراع کرد و نام آن را مسلسل نهاد. این اسلحه در هر دقیقه 7 تیر پر و خالی می‌کرد و نشانه را به یک قاعده می‌زد. او به قدر قوه خود فشنگ آن توپ را از کارتوس 12 نمره رولور قرار داده بود که پس از تکمیل، تعبیه فشنگ بزرگ هم بشود. اتفاقاً این توپ را در زمان برگشت شاه از فرنگ به او نشان دادند؛ اما هیچ‌گاه جدی گرفته نشد (همانجا).

### ج) بریگاد قزاق در دوران مظفری

بریگاد قزاق که در زمان ناصرالدین‌شاه و برحسب ظاهر تحت امر وزارت جنگ ایران بود، اما در حقیقت بازوی اجرایی سیاست‌های روسیه در ایران به شمار می‌رفت و بدون اجازه سفارت قدمی بر نمی‌داشت. «در دوره مظفری و ریاست امین‌السلطان، اداره مستقل [قزاقخانه]، نه به پادشاه اعتنایی داشت و نه از کسی شنوایی، تحت فرمان سفارت و مجری میل امین‌السلطان در تهران و ولایات بود. شرارت افراد قزاق و خودسری آن اداره محتاج توضیح نیست... به همت امین‌السلطان آنچه قزاقخانه خرج می‌کرد. با این اقدامات قدرت امین‌السلطان به سرحد کمال، شاه علی‌الرأی، مرعوب، لاقید و بی‌علاقه به مملکت، ولخرج، دستخوش یک مشیت درباری که ارباب خود را صفر حساب می‌کردند و ذره‌ای از او وحشت و ملاحظه نداشتند (امین‌الدوله، 1341: 266). پس از کلنل دومانتوویچ به ترتیب سرهنگ چورکوسکی، ژنرال کاساکوفسکی، سرهنگ چرنوزوبوف و کلنل لیاخوف به سمت فرماندهی بریگاد قزاق نائل آمدند. اگرچه رسماً فرمانده قزاقخانه تحت امر وزارت جنگ بود، اما عملاً در امور نظامی و سیاسی با وزیرمختار روسیه در تهران مشورت می‌کرد و گزارش کارهای خود را به ستاد ارتش قفقاز می‌فرستاد (کدی، 1377: 130).

قزاق‌ها تنها نیروی نظامی منظم ایران تا قبل از دوره مشروطه بودند که از نظر فرماندهی و برنامه‌های نظامی زیر نظر روسیه قرار داشت هرچند مشروطه بر روی برخی از اعضای بریگاد تأثیر گذاشت و وفاداری آنان را با شک و تردید مواجه ساخت (کرونین، 1377: 111). با این تفصیل، بریگاد هرگز نتوانست به عنوان نیروی جایگزین ارتش ایران عمل کند زیرا فرماندهی، تشکیلات و تعلیمات آن همگی در جهت گسترش نفوذ روسیه و سلطه آن کشور بر مقدرات ایران طراحی شده بود. به همین خاطر وابستگی نسبی و ظاهری بریگاد قزاق به حکومت ایران و تبعیت آن از سفارت روسیه در تهران و دفاع از منافع روسیه در سطحی گسترده موجبات اعتراض محافل سیاسی و فکری ایران

را فراهم آورد و حتی صدای اعتراض حکومت را برانگیخت زیرا بریگاد هرگز بدون اجازه سفارت روسیه دست به کوچک‌ترین اقدامی نمی‌زد و حتی دستورها و فرامین شاه و دربار سلطنتی را نادیده می‌گرفت (طوسی، 1369: 112). یک کلنل روسی در گزارشی که برای وزارت جنگ کشور خود تهیه کرده بود، ذکر کرده است که: «در سال 1877 م. نیمی از عواید دولت ایران صرف نگهداری قشون می‌شده است و جمع کل درآمد کشور در حدود 25 میلیون روبل است (اورسل: 1382، 249).

مخارج بریگاد قزاق در دوره ناصری از خزانه دولت پرداخت می‌شد. در دوره مظفرالدین شاه مشکلات مالی موجب تأخیر در پرداخت حقوق قزاق‌ها شد. قرضه 1318 ق. درآمد گمرک شمال ایران را در اختیار روس‌ها نهاد و مقرر شد که بودجه بریگاد از همین اعتبار تأمین شود (جمال‌زاده، 1362: 152؛ پاولویچ، بی‌تا: 281 - 282). بدین ترتیب حقوق و هزینه‌های نیروی قزاق مستقیماً از عایدات گمرکات شمالی ایران به بانک استقراضی روس واریز می‌شد و سرپرستان این بانک طبق دستورات سفارت روس در تهران حقوق این نیروها را پرداخت می‌کردند، بدون اینکه دولت ایران در جریان امر قرار گیرند (لیتن، 1368: 171-172). از آن پس بریگاد دیگر گرفتار تنگنای مالی نشد.

در قراردادی که میان میرزا سعیدخان، وزیر خارجه وقت ایران و وزیرمختار روسیه برای استخدام دومین هیئت به امضا رسید، ضمن تعیین حدود اختیارات و وظایف فرمانده قزاق، بنابر فصل هفتم این قرارداد، گارد قزاق می‌بایست زیر نظر وزارت جنگ ایران قرار می‌گرفت (براون، 1380: 218)؛ اما در 1314 هـ ق مظفرالدین‌شاه با لغو فصل هفتم قرارداد، بریگاد را به زیر فرمان خود درآورد (کاساکوفسکی، 2535: 119 - 120). «در این هنگام، با برکناری امین‌السلطان، فرمانفرما وزیر جنگ دولت جدید اعتبارات بریگاد را قطع کرد و 150 قزاق سوار را برای قرنطینه طاعون به خراسان فرستاد. کاهش نیروی بریگاد در مرکز و بی‌توجهی به درخواست‌های کاساکوفسکی<sup>1</sup> بر دامنه اختلاف فرمانده قزاق و وزیر جنگ افزود» (همان: 188 - 194). با این همه، کاساکوفسکی با پشتیبانی مظفرالدین‌شاه مدت نه سال در ایران ماند. پس از رفتن کاساکوفسکی، کلنل

1- Vladimir Andreevich Kosogovskii

چرنوزوبوف<sup>1</sup> به فرماندهی بریگاد قزاق رسید. اولین اقدامات او تشکیل یک گردان پیاده، تأسیس بیمارستانی به سرپرستی پزشکی روسی و مدرسه قزاقخانه بود (سپهر، 1386: 120؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1384: 654).

نیروهای روسی قزاقخانه که در زمان مظفرالدین‌شاه به سبب تمایل امین‌السلطان (تابک اعظم) به روس‌ها، از اختیارات بیشتری برخوردار شده بودند، گاه خود موجب تشدید بحران‌ها در ایران می‌شدند و به‌جای تلاش در راستای انتظام امور، در هم گسیختگی را سبب می‌شدند. «در مواقع قحطی، اقدام به خرید و احتکار گندم و ارزاق عمومی می‌کردند و از این راه به چپاول مردم ایران و ثروت‌اندوزی خویش می‌پرداختند (کدی، 1377: 130). بریگاد قزاق در سال‌های قبل از مشروطه (مصادف با ایامی که مظفرالدین‌شاه به‌شدت بیمار بود) و در زیر فرمان کلنل چرنوزوبوف، راه انحطاط را پیمود. در این میان می‌توان به فساد اداری چرنوزوبوف و دزدی او حقوق و دستمزد قزاقان اشاره کرد» (نایب‌پور، 1385).

در سال 1905 م. / 1284 ش در زمان انقلاب مشروطیت این بریگاد قزاق تحت فرماندهی کلنل لیاخوف<sup>2</sup> و ارکان حرب روسیه قرار داشت. در آن زمان دو هنگ سوار قزاق و یک گردان پیاده و دو واحد توپخانه با چهار قبضه توپ و در مجموع 1500 نفر را شامل می‌شد. در این بریگاد 270 صاحب‌منصب ایرانی هم خدمت می‌کردند که اغلب آنها تربیت‌شده در مدارس نظامی روسیه تزاری یا قفقازیه بودند. برای ورود به خدمت در بریگاد قزاق جوانان تهرانی را به‌سختی و با احتیاط و با توصیه‌های مخصوص آن هم به تعداد کم و با ضمانت والدین اعیان و اشراف می‌پذیرفتند (شقاقی، 1353: 285).

#### د) آموزش قشون

در زمان مظفرالدین‌شاه وضع قشون از نظر آموزش پیشرفتی نداشت و از نظر انضباط و وضع ظاهری نیز رو به انحطاط نهاد. «قوای ایران در آن زمان متشکل از 74 فوج پیاده و عده زیادی سواره بود که در ایالت‌های مختلف کشور مستقر بودند و در مکاتبات رسمی تا 150 هزار تن نیز قلمداد می‌گردید، ولی هیچ‌گاه بیش از یک دهم این عده هم حاضر

1- Col. Chernozubov

2- Palkovnik (Colonel) Vladimir Platonovitch Liakhov

به خدمت نبودند. تازه این مقدار نیز از حیث خوردوخوراک و پوشاک از وضع مناسبی برخوردار نبودند. تنها تعدادی از افراد قزاقخانه دارای ظاهری آراسته بودند و حقوق، جیره و لباس خود را مرتب دریافت می‌کردند. آموزش نظامی این افراد بالنسبه خوب بود ولی متأسفانه این سازمان در جهت حفظ منافع روسیه تزاری به‌کار می‌رفت. سفرهای شاه به اروپا، بیماری جسمی، بی‌اطلاعی زمامداران وقت از اوضاع مملکت و وصول نشدن مالیات‌ها و تهی بودن خزانه دست‌به‌دست هم داده و رشته انتظام قوای ایران را از هم گسیخته بود (تکمیل همایون: 1376، ج 1: 114). با وجود چنین توجهی به ارتش ایران و همچنین نقش سپاه در تثبیت حکومت مظفردالدین‌شاه و حفظ منافع اشراف درباری، باز هم تأثیر کیفی چندانی در وضع آن از جمله مسائل آموزشی و تعلیمات رسته‌های گوناگون، انضباط و گسترش تجهیزات مشاهده نمی‌گشت و در زمان این شاه هم سپاه مثل دیگر شئون و امور مملکتی قوس نزولی داشت (معطوفی، 1383: 995).

عبدالحسین‌خان سپهر علت این وضع آشفته را نترسیدن حکام و سرکردگان از دولت دانسته و عنوان می‌کند که «از آن‌جا که قشون ایران غیرمنظم و حکام و سرکردگان هم از نترسیدن از دولت، موجب سرباز و سوار را می‌خورند، در هیچ سرحدی نه قشون دارند و نه توپ. اگر هم توپ‌های قدیمی باشد، اغلب لوله را با طناب سوار چرخ می‌نمایند و این توپ‌ها نه باروت دارد و نه گلوله و سرباز هم نه تفنگ دارد نه اسلحه، خراسان که از یک طرف سرحد روس و از طرف دیگر سرحد افغان است سرحداتش از همه‌جا مغشوش‌تر است و به حدی مردم خراسان از ظلم حکام آزرده هستند که تمام میلشان به طرف روس و افغانستان است و حکومت افغانستان که همیشه در تحت سلطنت ایران بود، حال به حدی منظم و قوی است که به ایل‌های اطراف خراسان پیغام فرستاده که به خاک ما بیایید (سپهر، 1386، ج 1: 335). مسئله آموزش نیروهای نظامی بسیار وابسته به اهمیت و آگاهی حکومت نسبت به این امر بود. بدیهی است زمانی که تقویت بنیه نظامی و دفاعی کشور برای حاکم چندان ضروری به نظر نمی‌رسد، نظارت دقیقی بر ساختار مدیریتی آن صورت نگرفته و همه‌چیز جنبه صوری و نمایشی به خود می‌گیرد. یگانه تلاش مفید ایران برای داشتن قوای جدید آموزش‌دیده در این دوره، قوای قزاق بود که آن هم به علت کم‌دانشی سران مملکت؛ به جای آن که در راستای

دفاع از اهداف ایران به کار برده شود، تبدیل به بازوی اجرای اهداف روسیه در ایران شده بود.

#### ه) مدارس نظامی در دوران مظفري

پس از جنگ ایران و روس که ایران بر اهمیت تربیت افراد نظامی به شیوه نوین پی برد، در دوره‌های مختلف مدارس برای این امر خطیر تأسیس شد که به آموزش نظامی‌گری اختصاص داشت. از آن جمله می‌توان اقدامات عباس‌میرزا برای اعزام چندتن از ایرانیان را برای فراگیری علوم و فنون جدید به اروپا اشاره نمود. همچنین دعوت مستشاران خارجی، از جمله ژنرال گاردان فرانسوی، برای آموزش نظامیان ایران که پس از قرارداد فینکنتاین صورت پذیرفت. در اقدامی بنیادین‌تر، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، نخستین صدراعظم ناصرالدین‌شاه، تأسیس «مدرسه دارالفنون» را در سال 1266 هـ.ق برای تربیت نیروی انسانی متخصص موردنیاز کشور آغاز کرد. کامران‌میرزا، نایب‌السلطنه و فرزند دوم ناصرالدین‌شاه که وزارت جنگ ایران را به عهده داشت، در سال 1303 هـ.ق «مدرسه نظام» دیگری، مانند دارالفنون، بنا نهاد. این مدرسه تا اوایل انقلاب مشروطیت فعال بود و سرانجام به مدرسه کادت تبدیل شد (یکرنگیان، 1384: 83-84). مدارس نظامی دیگری توسط ژاندارمری در ایران تأسیس شدند. این مدارس از زمان صدارت میرزااحسین‌خان سپهسالار شروع به کار کردند. نخست میرزااحسین‌خان مدرسه‌ای با نام اتماژوری با 120 نفر با لباس‌های متحدالشکل تشکیل داد و پس از عزل او از صدارت میرزا علی‌خان امین‌الدوله در مقام صدارت اعظمی به فکر تجدید سازمان ژاندارمری و ایجاد مدرسه‌ای مشابه افتاد. وی از یک ایتالیایی به نام ماژور مالتا که در خدمت ارتش بود کمک گرفت. در سال 1329 ق میرزا ابوالقاسم‌خان قراقرلو ناصرالملک در قانون تشکیل ایالات و ولایات که به مجلس برد، قوای نظامی و انتظامی را به قشون نظامیه، ضبطیه و قراسوران تقسیم کرد (سرمد، 1382: 82).

در دوره مظفردین‌شاه، هنگامی که سرهنگ چرنوزوبوف فرماندهی بریگاد قزاق را به عهده داشت، در سال 1282 ش مدرسه‌ای برای فرزندان افسران آن تشکیل شد که پس از تبدیل بریگاد قزاق به دیویزیون قزاق، این آموزشگاه به نام مدرسه دیویزیون قزاق نامیده شد. این مدرسه ابتدا پنج کلاس داشت ولی در سال‌های 1293 و 1294 ش، کلاس‌های ششم و هفتم نیز به آن افزوده شد. مدرسه یادشده به دو شعبه تقسیم شد؛



شعبه بالا برای فرزندان افسران و شعبه پایین برای فرزندان درجه‌داران اختصاص یافت (علی‌بابایی، 1382: 222). در همان سال ژنرال وادبوسکی<sup>1</sup> مدرسه دیگری به نام افراد برای فرزندان قزاق‌ها تاسیس کرد. فارغ‌التحصیلان این آموزشگاه با درجه گروهبانی در پادگان‌ها در قسمت صف خدمت می‌کردند. مقارن با همان سال‌ها آموزشگاه دیگری به نام «اوپینی کامان» تأسیس شد که تنها فرزندان افرادی که سواد داشتند در آن پذیرفته می‌شدند. عمده دروس این مدرسه به زبان روسی بود. دانش‌آموختگان آن با توجه به میزان دوره‌ای که می‌دیدند به دیویزیون قزاق انتقال می‌یافتند. در سال 1331 ق/1290 ش فرمانده سوئدی ژاندارمری به‌منظور تربیت افسر و درجه‌دار ژاندارم به ایجاد آموزشگاه‌های نظامی جدید دست زد (سرمد، 1372: 85).

### نتیجه‌گیری

در دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه، قوای نظامی ایران دچار آشفتگی و ازهم‌گسیختگی فراوان بود که دلایل متعددی را می‌توان برای آن برشمرد. از جمله:

1. بحران مالی. در اثر سوء مدیریت منابع مالی و ولخرجی‌ها و استقراض‌های متعددی که در این دوره اخذ شد، کشور از وضعیت مالی مناسبی برخوردار نبود. این شرایط، طبیعتاً بر روی قوای نظامی کشور که قاعدتاً باید بیشترین سهم از بودجه‌ی کشور را به خود اختصاص دهد، تأثیر گذاشت. صرف از قشون سنتی این بحران بر روی بریگاد قزاق هم اثراتی نامطلوب برجای نهاد و این قوا را بیش‌ازپیش به روسیه نزدیک‌تر نمود. تا این زمان بودجه موردنیاز بریگاد قزاق را به‌صورت نامنظم دولت ایران تأمین می‌کرد. فرمانده بریگاد نیز گهگاه با سرپیچی از تقاضای دولت ایران در مورد مسائل مالی بریگاد قزاق، فشارهای مالی را بر دولت وارد می‌ساخت. در سال 1905 م پرداخت‌های مربوط به بریگاد قزاق جداً به تعویق افتاد، به‌طوری‌که سرهنگ چرنوزبوف هشتاد هزار تومان بدهکار بود. دلیل این امر، فقدان یک نظام حسابرسی بود و به همین علت، دولت ایران از چگونگی دخل‌وخرج بریگاد قزاق آگاهی چندانی نداشت و همین امر موجب اتلاف و فساد مالی چاره‌ناپذیر در بریگاد قزاق شد، این فساد در بخش نیروهای ایرانی

1- Wadbooski

- نیز محسوس بود. به گونه‌ای که حکام ولایات و سرکردگان نیروها، بودجه‌ای که مختص به پرداخت مواجب سربازان بود را از آن خود می‌نمودند.
2. عدم قاطعیت مظفرالدین‌شاه و روحیه متسامح این شخصیت خود باعث فراگیر شدن تساهل در امر نظامی در سطوح مختلف مدیریتی می‌شد. به نظر می‌رسد که شاه از ارتکاب به هر عملی که رنجاندن سرکردگان و بزرگان کشوری و لشکری را در پی داشته باشد، امتناع می‌کرده است.
3. نبود قانون و برنامه‌ای دقیق و کارآمد که تمام موارد مربوط به قشون و قوه‌ی نظامی و انتظامی را در برگیرد. در ایران حتی قانونی برای سن سربازگیری وجود نداشت، این خلأ قانونی خود دست افراد را در مداخله و از هم گسستن شالوده نظام باز می‌گذاشت.
4. مداخلات روسیه و بریتانیا. در موازنه مثبتی که ایران در مقابل این دو کشور صاحب نفوذ در ایران، در پیش گرفته بود، هیچ‌کدام از بخش‌های مدیریتی و اجرایی کشور از نفوذ و دخالت این دو قدرت در امان نبودند. بدیهی است که منافع این دو کشور در ضعف قوای نظامی ایران بود. حتی قوای قزاق که تحت فرمان روسیه بیشتر در ایران عمل می‌نمود، در هیچ‌کدام از درگیری‌ها، کارآمدی چشمگیری از خود بروز نداد. مگر آن که مصلحت روسیه و یا بریتانیا توأمان در مداخله این قوا بود. چنانکه در عملکرد این قوا تحت ریاست لیاخوف<sup>1</sup> در به توپ بستن مجلس می‌توان مشاهده نمود. بریتانیا قویاً تحولات ارتش ایران را پیگیری می‌نمود و در صورت لزوم اقدام به مداخله می‌کرد. همچنین تفاوت حیرت‌انگیز دستمزدها در بین پرسنل مختلف ارتش در این گزارش نیز نشانگر جود تبعیض و فاصله طبقاتی حاکم بر ارتش و کل ایران در آن روزگار است. آنچه که در سراسر این گزارش به چشم می‌خورد، ناکارآمدی کامل، عدم‌قابلیت فردی و تجهیزاتی ارتش ایران در سال 1905 و در آستانه انقلاب مشروطیت بود. در حالی که ارتش ایران در بخش نیروی زمینی، از نظر کمی در حال گسترش بود، کمتر توجهی به کیفیت و قابلیت آن می‌شد. براین اساس می‌توان گفت که

1- Polkovnik (Colonel) Vladimir Platonovitch Liakhov

بریتانیا به دقت اوضاع ارتش ایران رصد می کرد و تحولات آن را برای سیاستها و اهداف خود پیگیری می نمود و در مواقع ضرور مداخله می کرد.

حاصل تمام سخنان فوق گواه آن است که وضعیت نیروی نظامی ایران در دوران مظفری بسیار آشفته و نابسامان بوده و این شرایط خود نشان از عدم اراده حاکمیت نسبت به تقویت این قوا بود. قوایی که باید ضامن حفظ و بقای حکومت، نگاهبان امنیت مردم در داخل مرزها و حتی خارج از آن باشد، تنها به مشتی سرباز بدون انتظام و ناکارآمد تبدیل شده که خود موجد نابسامانی و ناامنی در سطح کشور شده و بر از هم گسیختگی انتظام کشور بیش از پیش می افزود.

## منابع

- آبراهامیان، پرواند (1391)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (1381)، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی
- افضل‌الملک، غلامحسین (1361)، افضل‌التواریخ، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین‌الدوله، علی (1341)، خاطرات سیاسی میرزاعلی امین‌الدوله، مصحح حافظ فرمانفرمائی، تهران، شرکت سهامی کتابهای ایران.
- اورسل، ارنست (1382)، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- براون، ادوارد (1380)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: مه‌ری قزوینی، تهران، کویر.
- پالویبیچ، م. و. تریا، س. ایرانسکی، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م هوشیار، تهران.
- تکمیل‌همایون، ناصر (1376)، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جمال‌زاده، محمدعلی (1362)، گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، تهران.
- دالمانی، هانری رونه (1335)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران: امیر کبیر.
- دروویل، گاسپار (1370)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانویز.
- دنلی، عبدالرزاق (مفتون)، (1351)، مآثرالسلطانیه تاریخ جنگ‌های ایران و روس، به اهتمام غلام‌حسین صدری افشار، تهران: ابن سینا.
- ژوبر، پیرامده (1347)، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علی‌قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سپهر، عبدالحسین‌خان (1386)، مرآت‌الوقایع مظفری، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
- سرمد، غلامعلی (1372)، اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجاریه، تهران: بنیاد.

- سینیایی، وحید(1384)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (1357 – 1299)، تهران: نشر کویر.
- شقاقی، مهدی بن رضاقلی (1353)، خاطرات ممتحن الدوله (زندگی‌نامه میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله شقاقی)، تهران، امیرکبیر.
- طوسی، ر، (1369)، ارتش ایران 1259-1286 ه. ش، م. ترجمه حسینعلی نوذری: تاریخ معاصر ایران (کتاب دوم)، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- علی‌بابایی، غلامرضا (1382)، تاریخ ایران از هخامنش تا عصر پهلوی، تهران: آشتیان.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا سالور (1374)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، مصحح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فرید، ناصر (1383)، نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران، تهران: کومش.
- کاساکوفسکی، ولادیمیر اندریوویچ (2535)، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: نشر کتاب‌های سیم‌رغ.
- کدی، نیکی. آر، (1377)، ریشه‌های انقلاب ایران، عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- کرونین، استفانی (1377)، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی‌بابائی، تهران: خجسته.
- کوریلن (1350)، بدایع وقایع نخستین سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا، مترجم جعفرقلی نیرالملک، مصحح سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید
- لطیفیان، سعیده (1380)، ارتش و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- لیتن، ویلهلم (1368)، خاطرات لیتن، سرکنسول آلمان در تبریز در اثنای جنگ جهانی اول، ترجمه: پرویز صدری، تهران، نشر ایرانشهر.
- مستوفی، عبدالله (1384)، شرح زندگانی من، تهران: زوار.
- معطوفی، اسدالله (1382)، تاریخ چهار هزارساله ارتش ایران؛ جنگ و جنگ‌آوری بر فلات ایران از تمدن ایلام تا 1320 خورشیدی (به انضمام جنگ ایران و عراق) تهران، انتشارات ایمان
- ناظم‌الاسلام کرمانی، (1384)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیر کبیر.
- یکرنگیان، میرحسین (1384)، سیری در تاریخ ارتش ایران، تهران، خجسته.

مقاله

- نایب‌پور، محمد، (1385)، «تحولات ارتش ایران از عهد قاجار تا پایان سلسله پهلوی»، نشریه زمانه، شماره 52
- تفرشی، مجید (1391)، «وضعیت نظامی ایران در آغاز قرن بیستم و آستانه انقلاب مشروطیت»، روزنامه شرق، شماره 1594. شنبه 14 مرداد. ویژه نامه مشروطه.